چهارشنبه
اول مهر ۱۴۰۵- ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ - ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۶- شماره ۳۱۴۰-پیاپی ۴۴۵۸

صمت
صنعت معدن تجارت

منشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه صمت: www.smtnews.ir/about.html

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی «صمت»

مدیرمسئول: عاطفه خسروی

سازمان آگهی‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶

ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmil.com

تلفن: ۸۲۱۹۰ (داخلی-۱۰۸)

توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸

تهران، خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶- کدپستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱۱

روابط عمومی: pr@smtnews.ir

چاپخانه: صمیم

www.smtnews.ir
info@smtnews.ir
telegram.me/smtnews
instagram.com/smtnewspaper
tozi.smtnews@gmail.com
http://eitaa.com/smtnews
https://ble.ir/smtnews

عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی
عضو انجمن مدیران رسانه
عضو تعاونی مطبوعات

عکس روز

بازار نوشت افزار در آستانه سال تحصیلی

منبع: ایرنا

بین الملل

تورهای شناور جانت اشلمن

جانت اشـلمن دو دهه و نیم اسـت که فضاهای گردهمایی از زاویه دیدی ناآشـنا می‌سازد. او در هنرش بیشـتر برای آویز کردن تورهای بزرگ از سقف‌ها و سـازه‌های بیرونی شـناخته می‌شـود که بیشـتر سایه‌های رنگارنگ یا نور درخشـانی را بر محیط پیرامون خود می‌اندازند. این چیدمان‌های معمارگون که بـا وزش باد تـکان می‌خورند، بینندگان را به درنگ و اندیشه درباره ی پیوند دو جانبه فرامی خواند. اکنون، آثار این هنرمند در یک مونوگرافی به نام «نرمی رادیـکال: هنر واکنشـی جانت اشـلمن» گردآوری شده است.

این کتاب را انتشـارات معماری پرینسـتون به چاپ رسـانده و گلوریا ساتون آن را ویرایش کرده اسـت. ویراسـتار سـیر تکاملِ اشلمن را شـرح می‌دهد و چگونگی چند رشـته و مکتبی بودن همزمانِ کارهـای او در زمینه‌های تاریخ هنر، مهندسی، فعالیت‌های اقلیمی و مانند اینها را روشن می‌کند. همانگونه که از این فهرست پیداست، دامنه‌ی کارهای او گسترده است و هر اثر، سیستم‌های بزرگ‌تری را که همه ما به آنها وابسـته‌ایم، چه سیاسی و زیست‌محیطی و چه زیبایی‌شـناختی، به هم پیوند می‌دهد. اشلمن در دیباچه ی کتابش می‌گوید: «هنـر من از انعطاف‌پذیری و سـازگاری خود نیرو می‌گیـرد، نه از بی‌تفاوتی و بی‌رحمی، زیرا به جای نبرد با باد، اجازه می‌دهد باد از میان آن رد شـود. فکر می‌کنم کتابم استعاره‌ای از چگونگی زندگی در این روزگار است.»این کتاب که دارای طرح‌ها، نمودارها و عکس‌هایی اسـت کـه هم فرآیند و هم آثار نهایی را مسـتند می‌کنند، نگاهی فراگیر به همه ی فعالیت‌های این هنرمند. همچنین پر است از گفت‌وگوها و مقاله هایی از تاریخ نگارهای هنر، کیوریتورها، مهندس ها، اندیشمندها و کسان دیگر که پروژه‌های اشلمن را در یک اکوسیستم پهناور در هم می‌آمیزد.

«ماده پویا» میکا روتنبرگ

هنگامی که ماده‌ای سمی وارد اکوسیستمی می‌شود، می‌تواند جریان زندگی جاری در آنجا را نابود کند. برای نمونه، تاک‌های تلـخ و شـیرینِ شـمال ایالت نیویورک در نیمه‌ی دوم سـده ی نوزدهم در نبرد با فرسایش و همچنین نمای زیبای مارپیچی خود به این منطقه آورده شدند. این گیاهان سـمی کـه بومی شرق آسیا هسـتند، به سرعت مهاجم شـدند و دیگر نمونه‌ها را خفه کردنـد و حتا درخت‌ها را از ریشـه درآوردنـد. از نگاه میـکا روتنبرگ، مـاده دیگری هم در این دسته قرار می‌گیرد: پلاسـتیک. همتـای تاک‌های تلـخ و شـیرینی که انبوه جنگل‌هـای نزدیک اسـتودیوی او را از بین برده‌اند، پلاستیک‌ها به سیسـتم‌های بی‌شـماری نفوذ کرده‌اند، از اقیانوس‌ها گرفته تا خانه‌ها و ژرفنای بدن خودمان. در ویدئویی از هاوزر و ویرت، روتنبرگ چگونگی تبدیل شـدن این دو ماده به پایه و اسـاس اثرش را بازگو می‌کند. نمایشـگاه «مـاده‌ی پویا» که شـعبه ی منورکای این گالری به نمایش گذاشـته شـده، نخستین نمایشگاه انفرادی این هنرمند آرژانتینی در اسپانیا است و مجموعه‌ای از تندیسـه‌های قارچ‌های درخشان به نمایش می‌گذارد. روتنبرگ می‌گوید: «من همیشـه به همکاری با نیروهای طبیعت گرایش داشته ام اثر هنری برایم برابر است با چیزی که می‌کارید و برداشت می‌کنید.» تمرکز هنرمند روی تاک‌های مهاجم در جنگل‌ها و مواد یکبار مصرف که از سـطل‌های زباله و مراکز بازیافت محلی تهیه می‌شـدند، زوم کرده اسـت.قارچ‌های نورانی از پایه‌ها جوانه زده و از سـقف گالری آویزان هسـتند، رویه‌های پلاستیکی و تپنده ی آنها، پوششی سـورئال به این شـکل‌های ارگانیک می‌افزاید. این پدیده تمایل پایدار بشریت نسـبت به سم و مسـمومیت را زیر سـوال می‌برد، آن هم درست هنگامی که دولت‌هـا با گنجاندن چنین مواد زیان آوری در زندگی ما جان میلیون انسـان را به خطر می‌اندازند.هنرمند روزگاریسـت مدت که به مصرف گرایی و ماهیت لجام‌گسـیخته سـرمایه‌داری می‌پـردازد. در کنار چندین چیدمـان ویدیویی، تندیس هایش در نمایشـگاه «ماده پویا» پرسش‌هایی را در مورد کنش گری و ضرورت بازآفرینی بازگو می‌کنند.

در جست‌وجوی «خود واقعی» خویشتن

یوشی‌توشـی کانماکـی بـا احسـاس‌های انسـانی بیگانـه نیسـت و تندیس‌های بازیگوشـانه‌اش را نـه به یک، بلکه همزمان به چندین حالت عاطفی می‌آمیـزد. این هنرمند توکیویی با تندیسـه‌های چوبی «ایراد دار» شـناخته می‌شود. او در مجموعـه کنونی خود به نـام «منشـور» نیـز، همچنان بـه کاوش در ماهیـت اعوجاج، بازتـاب و خودآگاهـی ادامـه می‌دهـد. «منشـور بینـش»، نمایشگاه انفرادی این هنرمند، در بازگشـایی‌ای کـه به همین زودی‌ها برگزار خواهد شـد دو مفهوم پایه را دست می‌گیرد؛ نمودش ترکیب بندی‌های تراش خورده ی چوبی سـت و بینشش در پیوندی شگفت آور با یکدیگر. کانماکی می‌گوید: « واژه ی «بینش» به معنای دیدن گوهر چیزها با شفافیت است، در حالی که «منشور» اسـتعاره ایست یادآور روشـن کردن پیچیدگی هاسـت.» او از یک نقش‌مایه مثلثی تکه‌تکه، ویژگی‌های تاب‌خورده‌ای را برجسـته می‌کند که می‌شـکنند، جدا و سـپس دوباره به هم وصل می‌شـوند - بسیار شبیه به ماهیت همواره در حال تکامل آگاهی و آمد و شدهای اجتماعی آدمی. «منشور بینش» نخستین نمایشگاه انفرادی این هنرمند در دو سال گذشته است و بزرگترین تندیسی را که تاکنون در مجموعه «منشور» - نام نمایشگاه نیز از آن گرفته شده - ساخته، بـه نمایش می‌گذارد. کانماکی به نقش‌های گوناگونی که همه ی ما در زندگی روزمره خود بازی می‌کنیم، می‌پردازد؛ همان هایی که بین نسـخه‌های بسـیار خودمان جابه‌جا می‌شـوند تا با موقعیت‌ها یا محیط‌های متفاوت مقابله کند. او می‌گویـد: اگرچـه چنین تغییرهایی را می‌توان یک شـیوه ی اجتماعی ناگزیر برای روان نگه داشـتن زندگی دانست، اما گاهی ما تصویر «خود حقیقی» خود را از دسـت می‌دهیم... ایده ی تندیس‌های تازه ی من با این پرسش آغاز شد: جست‌وجوی «خود راستین» چگونه می‌تواند باشد؟

نوشته کیت موث

برگردان مهتاب خطیر

برگرفته از www.thisiscolossal.com

گفت‌وگو با زبان تصویر

بابـک بهـاری: **عکس‌هـا گفت‌وگو با زبان تصویر هستند که هنرمند انتخاب نموده تا با انتخابـش، زبانـش، گفتمانش را شـکل دهد. نکتـه مهم در این خوانش‌ها نقـش مخاطب و اتفـاق مرگ مولف اسـت که هنرمنـد آن را پذیرفتـه و به مخاطـب نیـز پیشـنهاد داده اسـت. گفت‌وگویی! غریب که هـر گوینـده‌ای بجـز هنرمند صدای خودش را می‌شنود. در حقیقت هر مخاطبی جایگزین هنرمنـد شـده و خوانش تازه خـود را دارد و ایـن خوانـش هر چنـد تک نفره هسـت اما در بازتـاب آنهـا می‌توانند در گستره مخاطبان گفت‌وگوها و نگاه‌های تازه را رقم زنند.**

عکاس: محمد حسن شورچی

عکس: رنگـی، کادر افقـی، مردی تکیه به ستون برق در کنار واژه عشق نوشـته شـده بر دیوار درحال نوشتن است.

نقش رنگ قرمز و اندازه واژه عشـق بر زمینه خاکسـتری چشـمگیرترین نکتـه و نقطه عکس می‌باشـد که این بخـش هم برابر مثلث به‌وجود آمده از بخش‌های دارای رنگ سپید(ماشین، مستطیل درون کلمه عشق، و پیراهن و برگه یادداشـت شخصیت نویسنده) شـده اسـت. رابطـه ذهنی نوشـتن بروی دسـته چک و یا دفترچه توسط شـخصیت اثر بـا نوشـتار روی دیوار برقراری ذهنی جالبی است که در نزد بیننده نقش می‌بندد و این ارتباط غیر مرتبط می‌تواند مرتبط‌ترین رابط ذهنی بین این دو با همه فواصلشـان برقرار گردد!. ذهن خوانی موردی اسـت که هنرمند پیشـاپیش ذهن مخاطبش را خوانده و درگیر نموده اسـت. در حقیقت بیان دوگانه از مرگ مولف می‌باشـد که خود مولف آن را آگاهانه و به قصد رقم زده اسـت. البته که هر بیننده‌ای متن شـخصی را با ذهنیت خود می‌خواند. همراهی این شـخصی خوانی و داستان‌سازی عام و خصوصی در عین پیچیدگی‌های خوانشی با ساده‌ترین ترکیب‌ها به اجرا رسیده است. یک نوشته، یک تیر چراغ برق بعنوان مرز، ماشین هم مرزگذار و هم نقش ورودی و هدایت به کلمه عشق روی دیوار، اهمیت زبان و همکناری و همراهیش با تصویر در یک اثر دیداری و دیگر موارد مباحث تشکیل دهنده در این اثر چند وجهی شده‌اند. پنهان بودن بخشی از نوشتار و حضور سه نام از برابری یک با سه حکایت دارد حکایتی که همچنان ناتمام می‌ماند ناتمامی و سرگشتگی و هزار تویی.

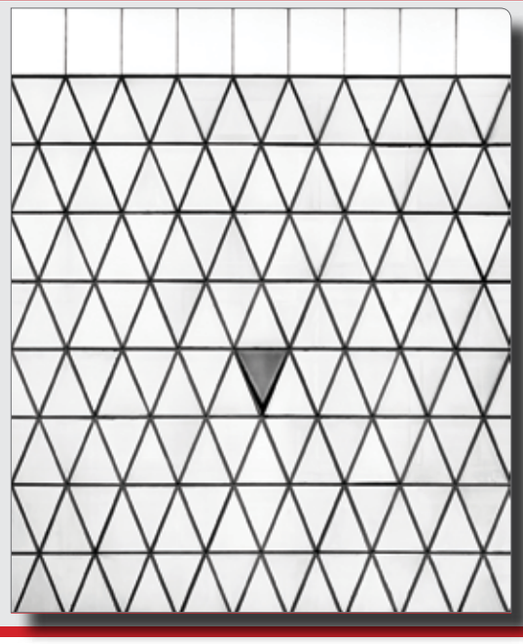

عکاس: محمد محسنی

عکس: سـیاه و سپید، کادر عمودی، تصویری از اشـکال هندسی (نه ردیف مستطیل و انبوه مثلث‌ها در یک مستطیل بزرگ) و تضاد رنگ مهم‌ترین نقطه(مثلث خاکستری تیره) که عامل حرکت رو به پایین نیز شده است و سپیدی مستطیل عامل نگه دارنده و تعادل.

حرکت در اثر بخاطر مقوله اشـکال هندسـی و نوع قرار گیری شـان و تفاوت‌های رنگی از نکات بسیار جالب این اثر و مهم هسـتند. شـکل مثلث از پر تحرک‌ترین اشـکال هندسی است که در اثر فوق نقش مهمش بخوبی قابل لمس است. اثر از مفهوم و ایده خاصی برخوردار نیست و رهایی انتزاعیش بیشتر از زمینه بی‌رنگ و یکواختش حاصل می‌شـود. کادر بندی برابرمان نمایشی از حرکت برخاسته از چیدمان بی‌نهایت مثلث‌ها و مستطیل‌ها و سایر اشکال هندسی که مارپله‌ای بدون هدف را رقم می‌زند و در نهایت یک نقطه ما را فرا می‌خواند تا جهان را سرک کشیم و در این جهان بینهایت و بر گرفته از شیشه بر آن سـر بخوریم و انعکاس جهان بی‌شکل را در ذهن شکل دهیم. همانگونه که مالویچ نقاش مربعی سیاه را جاودانه ساخت اینک با مثلث‌ها و مستطیل‌های پرشمار فراوانی مواجه هستیم که ارائه دهنده آنها کس دیگریست و ما با کشف و انتخاب هنرمند مواجه هستیم همانگونه که نخستین هنرمند مفهومی مارسل دوشان این مسیر تازه مهم را با حاضر آماده هایش(نخستین شان چرخ) به جهان آغاز کرد. اینک در این اثر هم با یک انتخاب مواجه هسـتیم که اثر سـاخته و پرداخته کس دیگریست و ما با عکسی از بخشی از آن مواجه هستیم. بخشی که نمایش نگاه تیز بین و دقیق هنرمند است. باری مثلث تیره پرسشیست دایمی که چرا باید متفاوت با دیگر مثلث‌ها باشد آنهم در مرکز؟.

عکاس: شهین صادقی، رنگی

عکس: کادر عمودی، چهره زن فروشـنده در مثلـث بر سـاخته دسـت و بـدن مردی. همردیفی دست‌ها و عکس و معکوس نمایش زنـی از پهلو! مـردی و نقش نقش‌ها و رنگ‌ها از سـبدهای دسـت سـاز همراه با رنگ‌ها و نقش‌های هندسی و انتزاعی که رابطه زنان و صنایـع را مطرح می‌کند. بخش جالب عکس تضاد جنسـیت‌ها از طریق دستی حلقه شده بـر گردن زنی را به نمایـش در آورده و نقطه پرگار اثر شـده اسـت. توازن و روانی گردش چشـمی در سراسـر تصویر به دلایل پیشین بسـیار مناسب و با توجه به کادربندی و برش سـر کارکتر مرد و پوشاندن دو سوم عمودی اتفاق افتاده اسـت. تقابل بدن‌های مردانه و زنانه و دست‌ها یکی محصورکننده و دیگری رها در حقیقت اشاره نخستینی عکس هستند که چشـم و ذهن را درگیر خود کرده اسـت. نقش نقش‌های هندسی و انتزاعی لباس فرد پشـت به ما و نقش خطوط روشـن بر زمینه تیره اشارتی به اهمیت رنگ نیز دارد و نقش صنایع دستی قالیچه اشاره‌ای ظریف به تقابل جنسیت‌ها دارد. فیگور فکورانه چهره کارکتر اصلی و نمادهای اطراف او تفکر و انتزاع را بهم پیوند داده و ذهن مخاطب را نیز درگیر نکات درون تصویر می‌گرداند. محلی بودن از طریق پوشش‌ها و عام شدن نکته بنیادی اثر اسـت که هنر شناسـان و حتی جامعه شناس و فیلسوفی چون کارل مارکس در مورد هنر چنین می‌گوید: هر اثر هنری که امر خاص(شخصی) را به امر عام مبدل کند هنر قابل تامل و ارزشـمندی اسـت. آنچه که در اثر فوق با تمامی مینیمال بودنش نظر را جلب می‌کند گفت‌وگو با کمترین عناصر موجود و نقش‌پذیری فرم چه رنگ و چه خطوط و سایر اشکال هندسی همچون نگین انگشتری انسان را نگه داشته و در محاصره جادوی آن جلوه داری می‌کند.

عکس نخست

عکاس: حسن زاده

عکس: سیاه سپید، کادر عمودی، پایه‌ای پلکانی خالی از مجسمه،

نام اثر: کلاغی که یک لحظه قبل از شات پرید.

عنوان اثر در حقیقت اجازه ورود تام اختیار به اثر و خیال پردازی آزادانه او می‌باشـد. اینکه کلاغ کی پریده(بحث زمان)، در کجا نشسـته بود(بحث مکان و جا)، چه شـکلی و اینکه چه سـنی و سـایر پرسش‌ها و نکات متعدد را پیش کشیده و ذهن را به چالش و خلق بی‌نهایتی را رقم می‌زند. با این موضوع هر عکسی از هر مکانی(البته سکو و پایه بودن مهم است) می‌تواند جایگزین این عکس گردد. در حقیقت ما بایک اثر مفهومی مواجه هستیم تا یک عکس ثبت شده از یک موضوع و فیگور و شکل خاص. اهمیت عنوان نوشـته عکس بگونه ایسـت که تمامی اثر را به سـیطره خویش فرا خوانده و فهم و خوانش یکنفره را جایگزین خوانش همگانی و عام نموده اسـت. در این میان نقش‌های متفاوت اثر و هنرمند و مخاطب با آنچه در برابر دوربین و جهان واقع گذشـته هر یک را ماجرایی و داسـتانی اسـت که در نقطه ظریف هر لحظه گسسـته اثر متصل و جدا می‌شـوند. پرسـش هایی از قبیل آنکه کلاغی در کار بوده یا فقط این یک امر خیالی و ذهنی هنرمند بوده اسـت نیز می‌تواند به پرسـش‌ها و چرایی قبل بپیوندد. در ادامه نکته قبل که این نوشـتار فقط یک تصور ذهنی بوده اسـت چرا این خیال انگیزی را گستره تاریخی و توهمی زیباتری به آن ندهیم مثلا اینکه سیمرغی(فیلی، دایناسوری، فرشته‌ای یا هر موجودی واقعی یا افسـانه ای) که یک لحظه قبل از شـات پرید(رفت). باری اثر از یک نمی‌دانیم چیسـت که اساس آن بر جمله خبری(تقابل تصویر و زبان) در برابر واقعیت شکل گرفته و مخاطب را بر همین مدار نگه می‌دارد باشد و ابهام است که ما را همچنان راغب به گفت‌وگو و پیگیری اثر باشیم.

سخن پایانی

چهـار تصویـر و خوانش‌هـای بینهایت آنهم در چنین عکس‌های خلوت و مینیمالی با تکیه بر امر زبانی و هر کس از ظن خود شد یار من در برابر ماست تا بخوانیم و ببینیم آنچه را در برابر ماست.